

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و سوم: ۱۸ / ۲ / ۹۳

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ
لَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (الحشر، الآية: ۱۱)

لَئِنْ أُخْرِجُوا لَّا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَّا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَّا يُنصَرُونَ.
(الحشر، الآية: ۱۲)

بحث ما درباره منافقین بود که در این آیه، جریان منافقین در یک جامعه دینی مطرح شده است به عنوان یک جریان در مقابل جریان مؤمنین و از کفار بحثی نشده. حال جای این سؤال است که چرا منافقین در مقابل مؤمنین قرار گرفت و نه کفار؟
جواب این سؤال این است که کفار بر دو نوع هستند.

۱. کفار حربی که مطلقاً از جامعه دینی خارج می باشند و در مسائل اجتماعی و سیاسی مؤمنین هیچ نقشی ندارند. پس معنی نداشت که در مقابل مؤمنین این قسم از کفار مطرح شوند و در آیات مورد بحث هم تا کنون جریان مؤمنین و خصوصیات آنها بیان شده است.
۲. کفار ذمی؛ که اصلاً یک جریان اجتماعی در مقابل مؤمنین نمی باشد. بلکه دقیقاً به عنوان یک شهروند شماره دو هستند و نمی توانند مانند یک شهروند شماره یک و در عرض مؤمنین قرار داده شوند.

نتیجه اینکه گروهی که مانند ویروسی ممکن است جامعه دینی را بر هم بزنند، منافقین می باشند. ضمن اینکه جریان نزول این سوره که منافقین بنی نضیر است، خود مؤید این مطلب است. در این سوره به برخی خصوصیات منافقین اشاره شده است. و بیان ویژگی منافقین در این آیه در وقایع بیان یک مقایسه است بین خصوصیات مؤمنین و منافقین تا بدین وسیله منافقین قابل شناسایی باشند و جریان نفاق هم شناخته شود.

در آیه قبل مسأله برادری مؤمنین با یکدیگر مطرح شده است؛ آنجا که خداوند متعال می فرماید: «لَاخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ» ولی در مورد منافقین گفته شده آنها برادران کفار هستند. البته برادری مؤمنین سه خصوصیت دارد که به بیان آن می پردازیم.

۱. ارتباط و برادری آنها به خاطر نیاز نمی باشد؛ بلکه به خاطر ارتباطی معنوی می باشد. زیرا در آیات ما قبل اینطور آمده «وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا».
۲. چون مؤمنین، ایمان را به صورت نسل در نسل داشته اند لذا برای سابقین بر خودشان احترام قائل هستند و آنرا به عنوان امتیازی برای سابقین بر خود تلقی می کنند. و لذا خداوند متعال فرموده است: «لَاخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»

۳. «لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا» این فراز اشاره دارد به اینکه مؤمنین در صدد این هستند که هیچ کینه ای از یکدیگر نداشته باشند.

این خصوصیات برادری بین مؤمنین بود و اما رابطه برادری بین منافقین و کفار طور دیگری است. برادری آنها بر اساس مادیات و بهره گیری دنیوی است و تابع منافع زندگی می شود. و راه نفوذ کفار در میان مؤمنین، منافقین می باشد و لذا روزی که مشخص شود دیگر منافقین بدرد کفار نخواهند خورد، دیگر کنار گذاشته می شوند. پس برادری بین کفار و منافقین، قلبی نمی باشد.

نکته دیگر که در این آیه به عنوان یک خصوصیت برای منافقین بیان شده است، مسأله دروغگویی منافقین است که در سوره منافقین هم به این مطلب اشاره شده است، آنجا که خداوند متعال فرموده است: «... وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ». (المنافقون: ۱)

اینکه خداوند می فرماید: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»؛ خداوند می داند منافقین دروغ می گویند، به خاطر این است که دروغگویی آنها قابل شناسایی نیست و فقط خداوند متعال است که قادر است شناسایی کند و حتی کار به جایی می رسد که در کارها هم مانند یک مسلمان واقعی عمل می کنند.

بنابراین این فراز «یشهد» دلالت بر دو نکته دارد:

۱. تأکید بر کذب منافق.

۲. کذب منافق قابل تشخیص نمی باشد.

بنابراین فائده شهادت خداوند این است که چون ممکن است افراد گول منافقین را بخورند، لذا خداوند با این بیان می خواهد اهمیت مطلب را برساند.

نکته دیگر این آیه که در فراز «وَلَا تُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا» آمده است، این است که منافقین در خطا تخلف از ولایت و امامت هستند. منافقین به کفار می گفتند: ما از رهبری جامعه پیروی نمی کنیم و کفار هم همین را دوست دارند و اینکه کفار نمی توانند در مقابل مسلمین مستقیم ایستادگی کنند، به خاطر این است که افراد جامعه دینی گرد رهبر خود (پیغمبر، امام و ولی فقیه) بوده اند و برای همین است که دست به دامان منافقین می شوند؛ زیرا منافقین در متن جامعه اسلامی هستند و در عین حال تابع رهبری جامعه نیستند و این همان چیزی است که کفار می خواهند و لذا برادری بین کفار و منافقین به همین علت است.

خصوصیت دیگری که از منافقین در اینجا مطرح شده است، تخلف از وعده است که در فراز «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» در آیه یازدهم و فراز «لَئِنْ أَخْرَجُوا لَّا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَّا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ» در آیه دوازدهم، به آن اشاره شده است و این دروغگویی فقط در قبال مؤمنین نیست؛ بلکه به خود هم دروغ می گویند و خلف وعده هم که یکی از مصادیق دروغگویی است، در میان منافقین بسیار جلوه گر است.

باید توجه داشت دروغ گویی منحصر به قول نیست، بلکه در اشاره و کتابت هم مطرح است و به عبارت دیگر؛ دروغ به معنای خلاف واقع گفتن و خلاف واقع انجام دادن است حتی اگر در ضمن یک امضاء باشد؛ بنابراین خلف وعده می شود مصدای از دروغگویی.

منافقین مدینه به کفار بنی نضیر گفتند: اگر شما از شهر بروید ما هم با شما خواهیم آمد و اگر شما بجنگید ما هم با شما وارد جنگ خواهیم شد و به کمک شما خواهیم شتافت و لذا خداوند متعال در این فراز پرده از این خصلت (خلف وعده) منافقین بر می دارد و می فرماید: «لَئِنْ أَخْرَجُوا لَنَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قَاتَلُوا لَأَيُنصِرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَارَ» و دلیل این خلف وعده هم این است که آنها تابع منافع خودشان هستند.

در نهایت هم خداوند متعال می فرماید: «لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَارَ» یعنی اولاً: منافقین اصلاً وارد جنگ نخواهند شد و ثانياً: اگر هم به خاطر احساس ضعف مسلمین، به نفع کفار وارد جنگ شوند، در میانه جنگ کناره خواهند رفت و از کمک به کفار دست خواهند کشید.

درباره اینکه نائب فاعل در فراز «لَا يَنْصُرُونَ» چیست، اختلاف است.

۱. نظر حضرت استاد: نائب فاعل منافقین هستند.

۲. نظر دیگر: نائب فاعل، کفار هستند؛ یعنی نتیجه پشت کردن منافقین به کفار این است که

دیگر کفار مورد نصرت یاری نمی شود.

دلیل نظر استاد: اگر نائب فاعل، کفار باشد، نکته جدید گفته نشده است؛ زیرا این معنی (عدم نصرت کفار از سوی منافقین) از فرازه ای قبلی برداشت می شد؛ آنجا که خداوند متعال فرمود: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» و این کلام بعد از این بود که منافقین به کفار وعده یاری می دادند.

ولی اگر نائب فاعل منافقین باشند، مطلبی جدید در آیه مطرح می شود و آن اینکه منافقین برای رسیدن به منویات خود، به کمک کفار می روند و اگر احساس کنند دیگر نمی توان از آنها استفاده کرد، از آنها روی برمی گردانند و لذا دیگر مورد نصرت از طرف کفار قرار نمی گیرند.

خداوند متعال در این آیه دو نکته به عنوان رهنمود بیان داشته است.

۱. نباید از ساز و برگ منافقین و تمهیدات و تبلیغات آنها ترسید. مانند عبدالله بن ابی که قبل از

جنگ با یهودیان بنی نضیر، ته دلی مسلمین و مؤمنین را خالی می کرد و می گفت: یهودیان

در خانه های خود امکاناتی دارند که شما ندارید و حتی از آنها بی خبر هستید.

۲. انسجام بین منافقین و کفار، مسلمین را به وحشت نیندازد.